

تفسير احمد

سُورَةُ الْقَارِعَةِ

Ketabton.com

101

شماره

ترجمه و تفسير سورة «القارعة»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة القارعه

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 11 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با کلمه «قارعه» که ایجادگر ترس و هراس است، «قارعه» نام گرفت. باید گفت که: نام سوره با محوری که این سوره تعقیب می‌کند، ارتباطی تنگاتنگ دارد. شایان ذکر است که قارعه یکی از نام‌های روز قیامت است، مانند «الحاقه»، «الصفاه»، «الغاشیه» و مانند اینها. این سوره، پس از سوره‌ی قریش نازل شده. «قارعه»: از ماده‌ی قَرع و یا قُرع به معنای کوفتن؛ قارع یعنی کوبنده مِقَرع یعنی چکش و یا وسیله‌ی کوبیدن؛ گرفته شده است. و در اینجا قارعه اشاره به قیامت است، چون با آمدنش وضعیت کنونی را درهم می‌کوبد.

محوری کلی سوره «قارعه»:

محور اساسی و کلی این سوره مبارکه در حقیقت، متوجه‌ساختن انسان‌ها به این حادثه‌ی هولناک و رهانیدن آنها از بی‌تفاوتی و عدم احساس مسؤولیت و اصلاح بینش در رابطه با مساله‌ی قیامت و نهایتاً تقسیم‌بندی انسان‌ها بر حسب ایمان‌شان به قیامت و حوادث قیامت است.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره:

طوری‌که گفته آمدیم؛ «سورة القارعه» مکی است، دارای (1) رکوع، (11) یازده آیت، (35) سی و پنج کلمه، (160) یکصد و شصت حرف، و (88) هشتاد و هشت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره‌های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث می‌توانید به تفسیر سوره الطور، تفسیر احمد، مراجعه فرمایید.)

پیوند و ارتباط سوره القارعه با سوره العادیات:

پایان سوره‌ی «العادیات» به وصف قیامت اشاره فرموده است. (از جمله: آیات 9 الی 11)؛ اما سوره «القارعه» بصورت کل از روز رستاخیز و کوبندگی اش سخن بحث بعمل آورده است.

محتوای و فضیلت سوره قارعه:

از مضمون، محتوا و أسلوب ادبی این سوره به وضاحت معلوم می‌شود که از جمله سوره‌های دوران ابتدایی مکه می‌باشد، در این سوره مراحل ابتدایی و بعدی قیامت را با الفاظ کوتاه ولی جامع و آهنگدار خود به نحوی بیان میدارد که همه صحنه‌های هیبتناک آن در برابر دیده‌ها مجسم می‌شوند، قیامت را بنام «القارعه» یاد می‌کند که کوبیده شدن همه چیز و تصادم میان آنها، توام با صدای هیبتناک را می‌کند، در روزیکه نظام موجود هستی متلاشی می‌شود، اجرام سماوی از مدارهای خود فرار نموده با هم دیگر تصادم می‌کند، کوه‌ها از جا می‌جنبند، با همدیگر کوبیده می‌شوند، چون پشم حلاجی شده رنگین و پاشان در فضا پراکنده می‌شوند.

صدای هیبتناک و رعب آور تصادم اجرام و اجسام بزرگ فضا و روی زمین، در همه جا

طنین آنداز بوده، انسانها در آن روز چون پروانه ها و یا ملخ های ریز بهر سوی هیبت زده و هراسان پراگنده شوند، سپس مر حله بعدی قیامت ترسیم می کند که در آن سر نوشت هر کسی با توجه به «ثقل» و «وزن» عملش رقم می خورد، اگر عملش ارجمند بود، وزن سنگینی داشت، شایستگی در آن سراغ شد، گر انمایه و ارزشی بود، به زندگی رضایت بخشی نایل می شود، ولی اگر عملش سبک، پوچ و پوک، بی ارزش و بی محتوی بود، آتش گرم دوزخ او را در آغوش خود بگیرد و پاداش عملش گودال آتشین دوزخ باشد. سوره مبارکه قارعه با یادآوری ویژگی در هم کوبندگی روز قیامت به این حقیقت مهم اشاره می کند که با وقوع قیامت، همه روابط موجود در نظام های دنیوی در هم می ریزد و همان گونه که نظام طبیعت به هم می خورد و کوهها متلاشی می شوند، نظام روابط انسانی هم از بین میرود.

با فرا رسیدن روز رستاخیز، نظام دیگری بر پا خواهد شد. در این نظام جدید، ارزش و جایگاه انسان ها بر اساس موقعیت اجتماعی و دارایی اقتصادی تعیین نمیشود، بلکه تنها معیار ارزشیابی انسان ها، اعمال خالص و عقاید درست آنهاست. در آن روز نامه عمل هر کس که از اعمال نیک سنگین تر باشد، عاقبت و سرانجام او نیکوتر است و کسی که عمل نیکی در نامه اعمالش نیست، فرجامی جز دچار شدن به عذاب دوزخ ندارد.

پیام های سوره قارعه:

- 1- قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه های متکبرانه است. «القارعة ما القارعة»
- 2- قیامت فراتر از فکر بشر است. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد. «و ما ادراک ما القارعة»
- 3- قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. «کالفراس المبتوث»
- 4- جنت را به بها دهند نه بهانه. «من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة»
- 5- زندگی سراسر شاد، مخصوص قیامت است. زیرا در دنیا در کنار کامیابی ها، دغدغه مرضی، سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن هست. «عیشة راضیة»
- 6- رضایت از زندگی، از نشانه های جامعه بهشتی است. «فهو فی عیشة راضیة»
- 7- مبنای کیفر و پاداش، عمل است که با ترازوی عدل سنجیده می شود. «ثقلت موازینه... خفت موازینه»

تقسیم بندی کلی آیات متبرکه قارعه:

سه آیات اول سوره اشاره به حادثه ای عظیم قیامت یعنی آن کوبنده است. آیات 4 و 5 وضعیت مردم و وضعیت کوهها به عنوان ملجأ و پناهگاه برای مردم توضیح داده می شود. از آیه 6 تا آخر سوره تقسیم بندی مردم بر حسب ایمان و عدم ایمان به قیامت است.

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْقَارِعَةِ

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ
الْمَبْتُوثِ ﴿٤﴾ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ
رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا هِيَ ﴿١٠﴾ نَارٌ
حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

ترجمه مختصر:

«الْقَارِعَةُ» (1) (همان فروکوبنده). «الْقَارِعَةُ»: کوبنده. مصیبت سخت و بزرگ را
میگویند (که ذکر آن در سوره رعد / 31 بیان شده است). «الْقَارِعَةُ» اسمی است برای
روز قیامت.
«مَا الْقَارِعَةُ» (2) (بلاي بزرگ چیست و چگونه است؟!): «مَا»: چیست؟ چگونه است؟!
«وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (3) (تو چه می‌دانی بلاي بزرگ چیست و چگونه است?!)
«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْتُوثِ» (4) (در روزی است که مردمان، همچو
پروانگان پراکنده (در اینجا و آنجا حیران و سرگردان) میگردند).
«الْمَبْتُوثِ»: (پراکنده).
«يَوْمَ»: قیامت، مدت زمانی است که با نفخه صور اول شروع و با داوری در میان مردم
پایان میگیرد.
«الْفَرَاشِ»: پروانه. اسم جنس است. مراد پروانه‌هایی است که شبها دیوانه وار و حیران
پیرامون نور چراغ می گردند و می سوزند و میافتند. عربها، در سرگشتگی و نادانی و بی
خبری از عاقبت کار، به پروانه ضرب المثل میزنند.
«الْمَبْتُوثِ»: پراکنده.
«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (5) (و کوه ها، همسان پشم رنگارنگ حلاجی شده
میشوند).
«الْعِهْنِ»: پشم. پشم رنگ شده.
«الْمَنْفُوشِ»: زده شده. حلاجی شده.
«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» (6) (کسی که ترازوی (حسنات و نیکی های) او سنگین باشد).
«ثَقُلَتْ»: سنگین گردید.
«مَوَازِينِ»: جمع میزان، ترازو ها. جمع بستن آن برای تعظیم است. یا جمع موزون، کشیده
ها و سنجیده ها. یعنی اعمال انسان (ملاحظه شود سوره: أعراف/8).
«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (7) (او در زندگی رضایت بخشی بسر می برد).

«عِشَّة»: زندگی.

«رَاضِيَةٌ»: رضایت بخش. یعنی زندگی که صاحب آن بدان راضی و از آن خوشنود است (ملاحظه شود: سوره حاقه/21).

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» (8) (و اما کسی که ترازوی (حسنات و نیکی های) او سبک شود).

«خَفَّتْ»: سبک گردید. مراد سبک شدن حسنات، یا به عبارت دیگر، کمتر بودن حسنات از سیئات است.

«فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ» (9) (پس باشد در آغوش گیرنده اش گودالی).

«أُمَّهُ»: (مادرش، در این جا؛ یعنی، جایش).

«هَآوِيَةٌ»: پرتگاه و محلّ سقوط اشیاء بدان. اسمی از أسماء دوزخ است. (هاویة: دوزخ، آتش، فضای باز از ریشهی هوی).

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ» (10) (تو چه می دانی، گودال دوزخ چیست و چگونه است؟!)

«ماهیه»: مرکب است از (مَا) استفهام و (هِي) ضمیر و (هٗ) سکنه (ملاحظه شود: سوره حاقه / آیات: 19، 20، 25، 26، 28 و 29).

«نَارٌ حَامِيَةٌ» (11) (آتش بزرگ بسیار گرم و سوزانی است).

«حَامِيَةٌ»: بسیار گرم و سوزان (ملاحظه شود سوره: غاشیه / 4).

تفسیر سوره:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه سوره هذا در باره موضوعات: بیم و هراس قیامت و میزان نیکی و بدی انسان، بحث بعمل می آورد.

«الْقَارِعَةُ» (1):

«قارعه» یعنی: در هم کوب دلها با خوف و هراس و بی قراری خویش، یا کوبنده دشمنان خدا جلّ جلاله با عذاب روز قیامت.

قیامت را «الْقَارِعَةُ» گفته اند؛ زیرا به خاطر هولناکی اش دلها را می کوبد.

«القارعه»: از مادهی قرع که: ترجمه ی لفظی آن «کوبنده» است. معنای قرع کوبیدن

شدید چیزی بر چیزی دیگر است که صدایی شدید از آن برآید. همانطوریکه در (سورهی رد آیة 31) این تعبیر آمده است: «وَلَا يَرَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةً أَوْ

تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝۳۱» «و کسانی که کفر

ورزیدند، پیوسته به [سزای] آنچه کرده اند گرفتار مصیبت کوبنده ای می شوند یا [عذاب الهی]

نزدیک خانه هایشان فرود می آید تا [سرانجام،] وعده الله فرا رسد. بی تردید، الله خُلف وعده

نمی کند». و پیوسته اهل کفر به خاطر عملکردشان دچار آفات بزرگی خواهند شد.

طوریکه یاد آور شدیم: «قارعه» در این آیه مبارکه به معنی آفت بزرگی است که وضعیت

انسان را به هم می ریزد و اوضاع آنها را در هم می کوبد، به شکلی که دیگر نمی توانند به

وضعیت خودشان نظم دهند.

در سورهی حاقه هم این تعبیر چنین به بیان گرفته شده است: «الْحَاقَّةُ ۱ مَا الْحَاقَّةُ ۲ وَمَا

أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ۳ كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ۴» [الحاقه: 1-4] «[روز] واقع شدنی

[رستاخیز] آن واقع شدنی چیست؟ و تو چه دانی آن واقع شدنی چیست [و چگونه است]؟ [قوم]

ثمود و [قوم] عاد، [قیامت] در هم‌کوبنده را تکذیب کردند». در اینجا قارعه همان آفت بزرگ است. بلای بزرگی که وضعیتی را به دنبال دارد که برای انسان‌ها وضعیت مطلوبی نیست.

طوری‌که یادآور شدیم: «القارعه» یکی از نام‌های قیامت بوده، سر‌آغازی قیامت که: جهان را در هم می‌کوبد و خوف و هراس آن، دل‌ها را به تپش می‌اندازد. البته چنین خوف و فرع و وحشت و هراسی، کافران و منافقان و مشرکان و فاجران را در بر می‌گیرد، و مؤمنان در شادی و شادخواری بوده و دور از شدائد و مصائب می‌باشند (تفصیل آن را میتوان در سوره: بقره/ 262، سوره مائده/ 69، سوره یونس/ 62، سوره زخرف/ 68، سوره احقاف/ 13 ملاحظه فرماید).

«مَا الْقَارِعَةُ» (2):

«چیست قارعه؟».

این سؤال برای بزرگداشت و تفضیم شأن آن است، یعنی: این در هم‌کوب و اوایلا برانگیز سخت و سهمگین چیست؟

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (3):

«و تو چه دانی که در هم‌کوب چیست؟». این تکرار نیز تأکیدی بر شدت هول و هراس و فزونی وحشت و دهشت روز قیامت است. یعنی: تو چه دانی که آن در هم‌کوب چه قدر عظیم و سهمگین است؟ یعنی قارعه بزرگتر از آن است که درک و فهم انسان بدان برسد و آن را احاطه کند، و اصلاً بتوان تصورش کرد!

سپس خود در تفسیر آن می‌فرماید:

«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ» (4):

«روزی که مردم چون پروانه‌های پراکنده گردند».

«كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»: «همچون پروانه‌های پراکنده و دسته‌های ملخ که با یکدیگر موج می‌زنند».

فراش: همان حشره پرنده احمق معروفی است که خود را بر قلب آتش می‌زند. به قولی: تمام حشرات پرنده در معنی آن داخل‌اند، مانند پشه و ملخ.

و علت این تشبیه این است که این حشرات وطن و خانه‌ای ندارند و همیشه در رفت و آمد هستند و انسان‌ها نیز در روز قیامت با اینکه دارای عقل و شعور هستند اما از هراس و وحشت، رفتاری مانند این حشرات دارند.

مبثوث: یعنی متفرق و پراکنده.

این تشبیهی برای حال مردم در هنگام بیرون آمدن شان از قبرهاست که از شدت هول و هراس و دهشت، دست و پای خود را گم کرده و حیران و پریشان به هر سوی میدوند تا آنکه همه آنها در موقف حساب گردآورده میشوند.

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (5):

«در آن روز کوه‌ها مانند پشم‌های ندافی شده‌ای هستند».

و چون غباری در هوا پراکنده‌اند؛ زیرا سخت تکان می‌خورند، برکنده می‌شوند و از جای خویش به دور می‌افتند.

تا این جا ذکر مرحله ی اولین قارعه، یعنی قیامت است. یعنی هنگامی که آن حادثه ی

عظیم و هولناک که در نتیجه ی آن تمام نظام عالم از هم خواهد پاشید، رُخ دهد، در آن هنگام مردم در حالی که وحشت زده اند چنان به هرسو خواهند گریخت و پراکنده خواهند شد که حشرات و پروانه هایی که به سوی روشنایی می آیند به هر سو پراکنده می شوند و کوهها همانند پشم های رنگارنگ حلاجی شده به هوا برخواهند خواست. کوهها به این دلیل به پشم های رنگارنگ تشبیه داده شده اند که دارای رنگ های مختلفی هستند. این هم وصف دوم از اوصاف آن روزحراس افگن روز قیامت است.

مفسر صاوی فرموده است: از این جهت حال و وضع انسان و کوه را در کنار هم قرار داده است تا نشان دهد که قارعه در کوههای عظیم و سخت طوری تأثیر می کند که با این که آن کوهها مکلف هم نیستند از هم متلاشی شده و به صورت پشم حلاجی شده در می آیند، پس حال انسان ضعیف و مکلف چگونه باید باشد؟! (صاوی ۳۷۴/۴).

سپس وضع انسان را در آن روز یادآور شده که به دو دسته ی سعادت مند و شقی و بدبخت تقسیم می شوند:

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» (6):

آنگاه هر که حسناتش در ترازوی اعمال سنگین برآید، اعمال نیکش بیشتر باشد و کارهای خیرش ترجیح یابد که گوارا، پاکیزه و مایه خورسندی است.

علما در مورد میزان یا ترازو 3 نظریه دارند و هر سه نظریه صحیح و مورد تأیید است:

1 - در روز قیامت کتاب و صحیفه ی اعمال انسان روی میزان وزن می شود.

2 - خود انسان ها روی میزان وزن می شوند.

3 - اعمال انسان در قیامت مجسم شده و وزن می شود.

قابل یادآوری است که: مبنای مجازات و مکافات، عمل انسان ها است که با ترازوی عدل سنجیده می شود. که با زیبایی خاصی چنین فورمولبندی شده است «ثَقُلْتُ مَوَازِينُهُ ... خَفْتُ مَوَازِينُهُ».

با توجه به این آیه و سایر آیاتی که از میزان روز قیامت صحبت می کنند، میزان و ترازو حق است و مطابق عقیده ی صحیح اهل سنت و جماعت، اعمال انسان ها با آن وزن می شود.

«فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ» (7):

«پس او در زندگی پسندیده ای خواهد بود.»

یعنی او در زندگانی پاکیزه و با عزت، در بهشت های پُر از نعمت، در جایگاه راستین و مقام امن، در مجلس سلامتی و محلّ انس، با شادمانی و کامرانی و در نور و سرور به سر می برد.

«عیشه»: کلمه است که جامع تمام نعمت های بهشتی می باشد.

«راضی»: از ماده ی رضی می باشد. حالت بعد از اطمینان و آرامش قلبی را رضایت می گویند و به این چنین فردی راضی گفته می شود.

در روز قیامت همه به حق خود راضی هستند و هیچ کس هیچ اعتراضی به نتیجه ی اعمال خود ندارد و بهشتیان از لحاظ جسمی و روحی و قلبی در نعمت و آرامش و رضایت هستند و غم و غصه و ناراحتی ندارند. بسیاری از مفسران گفته اند که او از زندگی اش راضی است.

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» (8):

«و اما هر کس پله‌های او سبک برآید.»
یعنی پلّه اعمال خیرش به علّت کمبود حسناتش گرانی نداشته باشد، بلکه گناهانش ترجیح یابد که دور از رحمت است و وای باد به حالش از آنچه در انتظار اوست.
« خَفَّتْ »: در مقابل ثقلت است. خَفَّتْ یعنی سبک شد. خفیف یعنی سبک.
عین مضمون این آیه مبارکه در آیات متعددی از قرآن عظیم الشان آمده است که به مفاهیم آیات متبرکه نظر به اندازیم؛ معنا و مفهوم این آیه به طور کامل برای ما روشن خواهد شد. در سوره ی اعراف آمده است: «و در آن روز وزن حق است، پس هرکس میزان های او گران باشد، همانان رستگار اند و هرکس میزان های او سبک باشد، پس آنان اند که به خود زیان زده اند.» (اعراف: 9-8) در سوره ی کهف ارشاد شده است: «بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟ آنان کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند. بلی آنان کسانی اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها قدر و ارزشی نخواهیم نهاد.» (کهف: 105-104) در سوره ی انبیاء فرموده است: «و ما ترازوی درست و دقیق و عادلانه را در روز قیامت خواهیم نهاد و به هیچ وجه به هیچ کسی کمترین ستمی نمی شود و اگر کسی به اندازه ی دانه ی خردلی عملی داشته باشد، آن را حاضر خواهیم کرد و برای حساب رسی، ما کافی هستیم.» (انبیاء: 47) از این آیه ها معلوم می شود که کفر و انکار حق به جای خود چنان بدی بزرگی است که کفه ی بدی را لازما پایین می آورد و هیچ کدام از نیکی های کافر وزنی نخواهد داشت که کفه ی نیکی های او را سنگین کند و پایین بیاورد. البته در کفه ی مؤمن هم وزن ایمان او خواهد بود و هم وزن نیکی هایی که او در دنیا کرده است. سپس هر بدی ای که داشته باشد، در کفه ی بدی ها نهاده خواهد شد و پس از آن نگرسته خواهد شد که آیا کفه ی نیکی های او سنگین است یا کفه ی بدی های او.

«فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ» (9):

پس مسکن و سرانجامش آتش دوزخ است و به قعر آن سقوط می کند. آن را مادر «ام» نامیده است؛ زیرا مادر فرزند مضطرب را پناه می دهد، آتش جهنم نیز آن تبهکاران را در خود جا می دهد. همان طور که فرزندان به مادران رو می آورند، آنها هم به جهنم رومی آورند و بسان مادر آنها را در برمی گیرد!
در این هیچ جای شکی نیست که: مادر برای همه فرزندان، مأوی و پناهگاه است، اما در آنجا مادر و پناهگاه گروهی از انسان ها دوزخ است.
«هاویة» از «هوی» به معنای سقوط است و دوزخ، محلّ سقوط گروهی است.
مفسر ابو سعود فرموده است: هاویة یکی از اسامی آتش دوزخ است و از بس که عمیق است آن را هاویة نامیده است. روایت است که سقوط دوزخیان در آن هفتاد فصل سال طول می کشد. (ابو سعود ۲۸۲/۵). از قتاده آمده است که فَأَمَّهُ هَٰوِيَةٌ یعنی سرش در قعر جهنم به صورت وارونه قرار دارد. اما قول اول روشنتر است.)
«فَأَمَّهُ»:

(أم): به معنی مادر یا مرجع است. به این دلیل به أم، مادر گفته می شود که فرزندان در اوقات مختلف به او رجوع می کنند و مرجع و پناهگاه آنها است. اما معنی بیشتر برای أم

زمانی است که در کنار آب قرار می‌گیرد. دختر تا ازدواج نکند أم نمی‌شود. بنابراین مادر شدن دختر فضیلتی است که الله نصیب او می‌کند. وقتی دختر است فقط مقام دختر بودن را دارد، وقتی که ازدواج کرد، علاوه بر دختر بودن مادر هم می‌شود. حالا علاوه بر مادر بودن همسر هم می‌شود و علاوه بر آن، مادر بزرگ هم می‌شود و جایگاه‌های مختلفی را پیدا می‌کند و در هر جایگاهی امتیازی دارد و به حسب آن امتیاز، احترامش هم واجبتر می‌شود. مادر هم که مقامش مشخص است. «أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ الصُّحْبَةِ» (بخاری: 5971 و مسلم: 2548) «شایسته‌ترین مخلوقات و حتی شایسته‌تر از پدر در حُسن مصاحبت» است. به هر حال ام در اینجا به معنی مرجع و پناهگاه و تکیه‌گاه می‌باشد. علما در تفسیر این آیه، 2 نظریه دارند:

1 - آتش جهنم مانند مادر، او را در آغوش می‌کشد گویی آتش، مادر اوست و او همیشه در آتش است. («أُمُّهُ» به معنی مادرش).

2 - به خاطر گناهانش با سر به آتش افکنده می‌شود («أُمُّهُ» یعنی قسمت بالای سر). ملجأ و پناهگاه این‌چنین افرادی هاویه است، یعنی پرتگاهی عمیق و مکانی که جایگاه انسان‌های سقوط کرده می‌باشد. انسان‌های که از لحاظ شخصی و شخصیتی، و نیز مادی و یا معنوی سقوط کرده‌اند. در همه حال در هاویه هستند. در دنیا هم شاید بتوان گفت که هاویه به صورت ضعیف وجود داشته باشد. کسانی که از لحاظ ایمان و اخلاق عقب مانده‌اند و در این عقب‌ماندن خود در جا می‌زنند و افتخار هم می‌کنند؛ این‌ها در هاویه هستند و به آن سقوط کرده‌اند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَ» (10):

«و تو چه دانی که هاویه چیست؟». استفهام به خاطر هولناکی و سختی موقف است. یعنی برای برانگیختن هراس و افکندن هول و وحشت با ایجاد این تصور است که دوزخ از حد معهود و متعارف خارج می‌باشد به گونه‌ای که بشر حقیقت آن را در نمی‌یابد. «ماهیة»: اگرچه در اینجا برای توصیف جهنم و یا پرتگاهی به کار رفته است، اما انسان‌هایی که از لحاظ انجام اعمال نیکو، عقب مانده‌اند و عمل صالحی در دوسیه‌شان ثبت نشده، به هر دو معنی سقوط می‌کنند. سقوط معنوی در دنیا و سقوط مادی در آخرت. بنابراین، هر دو سقوط را می‌توان در ضمن هاویه برای آنها تصور کرد.

«نَارٌ حَامِيَةٌ» (11):

«آتشی است بس‌سوزان». آتشی است بسیار گرم، فراگیر و سخت پرحرارت که حرارت آن از حد معمول تجاوز کرده است (شدیدالحراره)، آتشی است فروزان و پرشعله که کمترین رحمت و شفقتی در آن نیست و ممکن نیست چون کسی داخلش شود، بتواند از آن خارج شود که حرارت آن 70 برابر حرارت آتش دنیا است و جسم انسان برای تحمل این آتش تغییر می‌کند و بعد از هر بار سوختن مجدداً پوست دیگر جایگزین آن می‌شود تا دوباره عذاب شود.

«حَامِيَةٌ»: گرم، از ریشه‌ی حم، یحم، حمّاً و حماماً، به معنی بسیار گرم و شدت حرارت است.

ماء حمیم: یعنی آب جوشان. نار حمیم: یعنی آتش فروزان و بسیار گرم.

در حدیث شریف آمده است: «نار بنی آدم التي توقدون جزء من سبعین جزءا من نار جهنم... آتش فرزندان آدم که آن را برمی‌آفروزید، جزئی از هفتاد جزء از آتش جهنم

است...».

همچنین در حدیث شریف آمده است: «إن أهون أهل النار عذاباً: من له نعلان، يغلي منها دماغه: بی گمان آسانترین أهل دوزخ از نظر عذاب، کسی است که دارای دو کفش از آتش است، «و سوزش آن به حدی است» که دماغش بر اثر آن می جوشد». پروردگار با عظمت به فضل و کرم خود ما را از آن مصون بدارد!

قیامت و نشانه های آن:

قرآن عظیم الشان در بیشتر از (1500 آیه) در مورد قیامت و نشانه های آن بحث مفصلی بعمل آورده است، اگر مجموع آیات ذکر شده در مورد قیامت، مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد، میتوان این آیات را در چند کتگوری تقسیم نمود.

دسته اول از این آیات به جواب آنده از اشخاصی می پردازد که وقوع روز قیامت را من حیث کل انکار می نمایند.

دسته دوم از این آیات در جواب کسانی است که در وقوع قیامت در شک و شکاکیت بسر می برند و به اصطلاح با حالت تعجب سؤال می کنند: که چگونه انسان زمانیکه میمیرد، و جسمش به خاک مبدل می گردد، دوباره زنده می شود و دوباره پوست و گوشت و چشم و آبرو و... اش به حالت اولیه بر می گردند؟ طوریکه پروردگار با عظمت ما در جواب آن میفرماید: «**قل يحييها الذي انشاها اول مره**» (سوره مبارکه یاسین آیه 79) (همانگونه که اولین بار شما را خلق کردیم و هیچ نبودید، خلقت دوباره شما آسان تر از اول است).

دسته سوم این آیات موضوعات به نعمت های اعطاء شده برای جنتیان را مورد بحث قرار میدهد از جمله زندگی در بهشت، موضعات حور و غلمان و نهر های عسل و... است و سایر نعمات آن دنیا را مورد بحث قرار داده است.

هکذا **دسته چهارم** از این آیات، دورنمای جهنم، مظهر قهر الهی و آتش جهنم و غل و زنجیر، طعام دوزخیان و صراط، میزان و عالم برزخ را به تصویر میکشند.

همچنان عده ای از آیات که غیر مستقیم بحث قیامت را مطرح می سازد، اما مستقیماً سخنی از قبر، عذاب، بهشت و جهنم ندارد. مانند «**فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره و من يعمل مثقال ذرة شراً يره**» (سوره مبارکه هود/ آیه 98) (هر کس به اندازه یک ذره کار نیک انجام دهد آن را خواهد دید و هر کس به قدر یک ذره کار زشتی مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید).

خوانندگان گرامی!

در مورد قیامت و نشانه ها و علایم آن احادیث و روایات متعددی وجود دارد، و پروردگار با عظمت ما توسط پیامبرش به ما انسانها از نشانه هایی و وقوع قیامت خبر داده اند که به آنها نشانه های صغری و کبری گفته می شوند.

در احادیثی متذکره وارد گردیده است از جمله حدیثی مشهوری داریم از: عمر بن خطاب رضی الله عنه که چنین روایت نموده است:

«**بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ النَّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ، لَا يَرِي عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَيَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَيَّ رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَيَّ فَخَذِيهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَتَقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحْجَّ الْبَيْتَ**

إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا). قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجَبْنَا لَهُ يُسْأَلُهُ وَيَصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ، قَالَ: (أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ). قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: (أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ). قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ). قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا، قَالَ: (أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ). ثُمَّ انْطَلَقَ فَلَبِثْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ: (يَا عَمْرُؤُا أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: (فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يَعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ). رَوَاهُ مُسْلِمٌ). (روزی ما نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نشستیم بودیم، مردی بر ما وارد شد که جامه او بسیار سفید بود، و موهای سرش بسیار سیاه، و کسی از ما او را نمی شناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوئیم از جای دور آمده است، تا این که نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست، و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر صلی الله علیه وسلم چسباند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت صلی الله علیه وسلم نهاد، و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده. پیامبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و بر پا بداری نماز را، و زکات بدهی، و روزه (ماه مبارک) رمضان بگیری، و حج خانه خدا ادا نمای، اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله ای برای سفر داشته باشی. آن مرد گفت: راست گفتی.

ما متعجب شدیم که از رسول اکرم سؤال میکند (در حالی که سؤال، علامت ندانستن است) و تصدیق مینماید (در حالی که تصدیق نشانه دانستن است). گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، حضرت فرمود: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا (در ذات و صفات و أفعالش که هیچ شریکی ندارد)، و ایمان بیاوری به فرشتگان خدا (که پیام رسانان میان خدا و پیامبران هستند)، و ایمان بیاوری به پیامبران خدا (که برای راهنمایی بشر فرستاده شده اند)، و ایمان بیاوری به روز قیامت (و آن چه شامل آن میشود از جزای اعمال و حساب و بهشت و دوزخ)، و ایمان بیاوری به سرنوشت؛ (یعنی تقدیر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن.

آن مرد گفت: راست گفتی.

گفت: مرا از إحسان و نیکوکاری خبر ده، فرمود: نیکوکاری عبارتست از اینکه چنان خدا را بندگی کنی گویا او را میبینی، و اگر تو او را نمیبینی، یقین بدار که او تو را میبیند. گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانایتر از پرسنده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آقايش را بزاید، (یعنی مادران را خوار و حقیر شمارند و خود را آقای مادر بدانند). و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) بپردازند.

پس آن مرد رفت، و من چندی نشستیم، و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عمر! میدانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتیم: الله و رسول خدا بهتر دانند، فرمود: او جبریل بود، که آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دینتان را به شما بیاموزد.

خواننده محترم!

در مورد اینکه زمان وقوع قیامت چه وخت است و یا قیامت چه وخت شروع می شود حکم شرع اسلامی همین است که از زمان وقوع قیامت به جز الله تعالی، کسی دیگر زمان آنرا

نمی فهمد، الله تعالى می فرماید: «وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» (سوره زخرف/ 85). یعنی: «و علم قیامت نزد اوست».

ولی گفته می توانیم که برپا شدن قیامت نشانه های دارد که بر اساس وقوع آن نشانه ها می توان پی به نزدیک بودن زمان وقوع قیامت برد. این نشانه ها را در اصطلاح شرع «**أشراط الساعة**» یعنی نشانه ها و علامتهای قیامت که قبل از برپایی آن واقع می شوند، مسمی نمود.

نشانه های قیامت:

علماء نشانه های قیامت را به سه کتگوری تقسیمبندی نموده اند:
دسته اول:

در کتگوری دسته اول نشانه ها و علائم شامل نشانه ها و علائم دور که آمده و پایان یافته اند. که از آن جمله بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد.

بر اساس آنچه در صحیحین از حدیث انس بن مالک رحمه الله که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «**بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ. وَضُمَ السَّبَابَةُ وَالْوَسْطِي**» (بخاری (6504)، و صحیح مسلم (2951)). «بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت

است و دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسپاند» و از آن جمله نصف شدن ماه بر اساس آنچه خداوند در کتابش به آن خبر داده است. الله تعالى می فرماید: «**أَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ**» (سوره قمر/ 1) «قیامت نزدیک و ماه دو نصف می گردد» و از آن جمله خارج شدن آتش از سرزمین حجاز که بخاطر آن گردن شترها در بصری روشن می

گردد. شیخین از ابوهریر روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الْإِبِلِ بِبُصْرِي**» (بخاری (7118)، و صحیح مسلم (2902). «قیامت برپا نمی شود تا آتشی در حجاز برافروخته شود و گردن شتران را در بصری روشن گرداند» (بُصْرِي):

از شهری معروف که در سوریه فعلی موقعیت دارد و به آن حوران گفته می شود که تا دمشق سه مرحله فاصله دارد. «معجم البلدان» (441/1) و «شرح نووی بر صحیح مسلم» (30/18) و «فتح الباری» (80/13).

و این آتش بر اساس آنچه پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده بود در جمادی الثانی سال 654 هـ که خروج آن در قسمت شرقی مدینه بود، ظاهر شد و به سبب آن دره ای از آتش جاری شد و جماعتی از مردم آنجا و مردم شام نور آن را دیدند و مردم بصری گردن شتران در روشنایی آن همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر داده بود دیدند.
دسته دوم:

کتگوری دوم، نشانه های وسطی و آن عبارتند از نشانه های که ظاهر شده و پایان نیافته اند بلکه زیاد شده و به شدت منتشر شده اند. که از آن جمله جاریه آقای خود را به دنیا آورد و انسان های پا برهنه، لخت، نیازمند و چوپان را می بینی ساختمان های چند طبقه و بلند می سازند. بر اساس آنچه در حدیث جبریل در فوق گذشت: «گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) داناتر از سؤال کننده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه های قیامت باخبر ساز، فرمود: آنکه کنیز آفایش را بزاید، و آنکه پا و تن برهنگان بینوا، و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده روی در ساختمان) بپردازند.»

و از آن جمله خارج شدن سی دجال که همگی ادعای نبوت می کنند همانگونه که در حدیث ابوهریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْعَثَ دَجَالُونَ كَذَابُونَ قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ كُلَّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ» بخاری (3609). «قیامت بر پا نمی شود مگر اینکه دجالهای کذابی حدود سی نفر که همه آنان ادعای نبوت می کنند، ظاهر شوند».

و در سنن ابوداود و ترمذی از ثوبان روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَابُونَ ثَلَاثُونَ كُلَّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» سنن ابی داود (4252) «همانا در امت من سی نفر مدعی نبوت دروغین ظاهر می شوند و هر یک از آنان گمان می کند پیامبر خدا است در حالی که من خاتم انبیاء هستم و پیامبری بعد از من نخواهد آمد».

از آن جمله ظاهر شدن کوهی از طلا در فرات که مردم بخاطر آن با همدیگر می جنگند ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْسِرَ الْفِرَاتُ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ يَقْتَتِلُ النَّاسُ عَلَيْهِ فَيَقْتُلُ مِنْ كُلِّ مِائَةِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ لَعَلِّي أَكُونُ أَنَا الَّذِي أَنْجُو» مسلم (2894)، بخاری (7119) «قیامت بر پا نمی شود تا اینکه رود فرات کوهی از طلا را کشف (ظاهر) کند.

مردم بر سر آن جنگند و نود و نه صد آنان کشته می شوند و همه می گویند شاید من زنده بمانم» و این علامتی است که فاصله واقع شدن آن زیاد نیست.

نشانه های بزرگ قیامت که تا هنوز نرسیده اند:

علامت نشانه های بزرگ که تا هنوز نرسیده اند، عبارتند از:

علامت اول: خروج مهدی:

مفسرین می نویسند که مهدی مردی از اهل بیت است و در حالیکه زمین پر از ظلم و ستم است، از عدل و داد پر می نماید. اسمش موافق اسم پیامبر صلی الله علیه وسلم و اسم پدرش موافق اسم پدر پیامبر صلی الله علیه وسلم است. ابوداود و ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (سنن ابی داود 4 / 306 (4282)

«دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم که هم اسم من و اسم پدرش هم اسم پدر من است حکومت عرب را بدست گیرد و زمین را همانگونه که پر از ظلم و ستم شده پر از عدل و داد می کند».

علامت و نشانه دوم: ظهور مسیح دجال:

مسیح دجال مردی از فرزندان آدم است که در آخر الزمان خارج می شود و به وسیله او بسیاری از مردم دچار فتنه میگردند.

خداوند بر دست او بعضی از اعمال خارق العاده را جاری میسازد. ادعای خدایی میکند باطل او بر مؤمن اثر ندارد و داخل تمام شهرها جز مکه و مدینه می شود و با او آتش و بهشت است. آتش او بهشت، و بهشت او آتش است.

أحادیثی صحیح بر خروج او دلالت دارند. از آن جمله حدیث عبدالله بن عمرو بن عاص است که مسلم در صحیحش از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که می فرماید: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي فَيَمُكِّنُ أَرْبَعِينَ لَا أُدْرِي أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةٌ بَيْنَ مَسْعُودٍ فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ» مسلم (2940). «دجال در امت من خارج می شود و در زمین چهل میماند نمی دانم چهل روز یا چهل ماه، یا چهل سال

پس خداوند عیسی بن مریم را می فرستد که او مانند عروه بن مسعود است او را می خواند و به هلاکت میرساند».

و در صحیحین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در میان مردم بلند شد و خداوند را بر آنچه شایسته او بود حمد و ثنا گفت سپس دجال را ذکر نمود و فرمود: «إِنِّي أَنْذِرُكُمْ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أَنْذَرَهُ قَوْمَهُ لَقَدْ أَنْذَرَهُ نُوحٌ قَوْمَهُ وَلَكِنْ سَأَقُولُ لَكُمْ فِيهِ قَوْلًا لَمْ يَقُلْهُ نَبِيٌّ لِقَوْمِهِ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِأَعْوَرَ» بخاری (3057)، و صحیح مسلم (169)

«من شما را از او بر حذر می دارم. و هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه قوم اش را از او بر حذر داشته است. از آن جمله، نوح نیز قوم اش را بر حذر داشته است. اما من درباره او سخنی می گویم که هیچ پیامبری برای قومش نگفته است. دجال، یک چشم و آحول است. ولی خداوند، چنین نیست».

انسان با چشم آحول کسی را میگویند که یک چشم اش به یک طرف چشم دیگرش به طرف دیگر عیار باشد و نگاه کند. مخاطب و بیننده نمی داند و تشخیص کرده نمی که وی به کدام طرف نگاه میکند.

علامت و نشانه سوم: نزول عیسی؛ از آسمان به زمین:

او در زمین به عدالت حکم می کند، صلیب را می شکند، خوک را می کشد و کار دجال را تمام می کند. همانگونه که نصوص از کتاب و سنت بر آن دلالت دارند. الله تعالی در کتابش می فرماید: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ» (سوره زخرف/61)». «و (به تحقیق) همانا آن، نشانه ای برای رستاخیز است».

بیشتر مفسرین به این آیه بر نزول عیسی استدلال می کنند و این روایت از ابن عباس نقل شده است. امام احمد در مسندش از ابن عباس (رض) در تفسیر این آیه روایت می کند که می گوید: «هو خروج عیسی ابن مریم علیه السلام قبل یوم القیامة» (المسند: 1 / 318). «آن خروج عیسی بن مریم؛ قبل از روز قیامت است». همانگونه که احادیث صحیح بر نزول عیسی؛ دلالت می کنند. در صحیحین از ابو هریره روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكُنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَكْمًا عَادِلًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنزِيرَ وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ وَيَفِيضُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةَ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» بخاری (2222)، و صحیح مسلم (155) «قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، بزودی عیسی بن مریم نزول خواهد کرد. او حاکم عادل خواهد بود، صلیب را خواهد شکست و خوک را از بین خواهد برد و جزیه را برمی دارد و (در زمان ایشان) ثروت و دارایی بحدی زیاد می شود که کسی حاضر به پذیرفتن مال، نخواهد شد».

علامت و نشانه چهارم: خروج یاجوج و ماجوج:

یاجوج و ماجوج مخلوقات بسیاری هستند کسی نمی تواند آنها را بکشد. گفته شده آنها از نواسه یافت که از فرزندان نوح علیه السلام؛ است، می باشند و کتاب و سنت بر خروج آنها دلالت دارد.

پروردگار با عظمت در آیات (96 و 97 سوره انبیاء) می فرماید: «حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ**وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقِّ إِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا» «تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می گردند و آنان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند. (در این هنگام) وعده راستین (روز قیامت) نزدیک است پس ناگهان چشمان کفار خیره می شوند (و از حرکت باز می ایستند)». شیخین از زینب بنت جحش روایت می کنند

که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی با حالت هراسان بر او داخل شد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ افْتَرَبَ فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمٍ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَقَ بِأَصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا».. بخاری (3346)، و صحیح مسلم (2880). «لا اله الا الله» وای بر عرب از شری که امروز نزدیک شد. امروز سد یاجوج و ماجوج اینطور (دو انگشت ابهام و مجاورش را حلقه کرد) باز شد».

علامت و نشانه پنجم: انهدام کعبه و ربودن زیور آلات آن:

محدثین در مورد، انهدام کعبه و دزدیدن زیور آلات آن که از علامه بزرگ قیامت است می نویسند که: مردی دارای ساق پاهای کوچک و دراز از حبشه کعبه را ویران و زیور آلات آن را با خود می برد. در حدیثی، شیخین از ابوهریره روایت میکنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يَخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ» بخاری (1591)، و صحیح مسلم (2909).

«مردی دارای ساق پای کوچک و باریک از حبشه کعبه را خراب می کند» و امام احمد با سند صحیح از عبدالله بن عمرو روایت می کند که او از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنید که فرمود: «يَخْرَبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ وَيَسْلُبُهَا جَلِيَّتَهَا وَيَجْرُدُهَا مِنْ كِسْوَتِهَا وَلِكَاثِي أَنْظَرُ إِلَيْهِ أَصِيلَعُ أَفِيدَعُ يَضْرِبُ عَلَيْهَا بِمَسْحَاتِهِ وَمَعُولِهِ» المسند: 2 / 220. «مردی دارای ساق پای باریک و کوچک از حبشه کعبه را خراب می کند و کسوت و زینت آلات را از آن جدا می سازد مثل اینکه اکنون من او را می بینم با سری طاس و مفاصل کج با بیل و کلنگش به کعبه می کوبد».

علامت و نشانه ششم: دخان:

علامت و نشانه ششم عبارت از دود بزرگی است که از آسمان جاری می شود و مردم را می پوشاند و آنها را در برمی گیرید: قرآن عظیم الشان می فرماید: «فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (سوره دخان 10-11) «منتظر باش تا روزی آسمان دودی واضح و آشکار ظاهر کند و همه مردم را در بر گیرد این عذاب دردناکی است».

همچنان در حدیثی از حذیفه بن اسید روایت است که: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّخَانَ وَالدَّجَالَ وَالدَّابَّةَ» مسلم (2901). «قیامت برپا نمی گردد تا ده نشانه آن نیاید که دخان، دجال و دابه را ذکر نمود».

علامت و نشانه هفتم: بلند شدن حروف قرآن از زمین به سوی آسمان:

نشانه هفتم از نشانه های بزرگ قیام بلند شدن حروف قرآن از زمین به سوی آسمان است. از قرآن عظیم الشان، آیه ها و سوره های که در مصاحف تحریر گردیده است و یا در قلب انسان است باقی نمی ماند. و دلیل بر آن حدیث حذیفه است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «يُدْرَسُ الْإِسْلَامُ كَمَا يَدْرَسُ وَشِي النَّوْبِ حَتَّى لَا يَدْرِي مَا صِيَامٌ وَلَا صَلَاةٌ وَلَا نُسُكٌ وَلَا صَدَقَةٌ وَلَيْسَرِي عَلَي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ آيَةٌ...» (سنن ابن ماجه 2 / 1344) «اسلام همانند نقش و نگار لباس پاک می شود تا آنجا که کسی روزه، نماز، قربانی و زکات را نمی داد. و بر کتاب خداوند عزوجل در شبی می گذرد در حالیکه در زمین از آن آیه ای باقی نمانده است».

علامت و نشانه هشتم: طلوع نمودن آفتاب از مغرب:

در مورد طلوع نمودن آفتاب از مغرب قرآن عظیم الشان می فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ

رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (سوره انعام 158) «روزی که بعضی از آیات پروردگارت بیایند کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل خیری را کسب نکرده ایمان آوردنش برای او هیچ نفعی ندارد» تعدادی از مفسرین بر این رأی هستند که منظور از بعضی آیات پروردگار، طلوع نمودن آفتاب از مغرب آن است.

طبری بعد از ذکر سخنان مفسرین در باره این آیه می گوید: (وَأُولِي الْأَقْوَالِ بِالصَّوَابِ فِي ذَلِكَ مَا تَظَاهَرَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا) «اولی ترین سخنان به صواب و درستی در این باره اخباری است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در باره طلوع نمودن آفتاب از مغرب می باشد». (تفسیر ابن جریر جلد 8 / 97).

شیخین از ابوهریره روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» بخاری (4636)، و مسلم (157). «قیامت بر پا نمی گردد تا اینکه آفتاب از مغرب طلوع می کند پس هنگامی که مردم آن را دیدند همگی ایمان می آورند در آن هنگام کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمان خویش عمل نیکویی را کسب ننموده ایمانش برای او سودمند نمی باشد».

علامت و نشانه نهم: خروج دابه:

و آن مخلوق بزرگی است. گفته شده طول آن شصت ذراع است و دارای دست و پا و پشمالو (دارای موهای زیاد در صورت و بدن) می باشد و گفته شده خلقت او شبیه تعدادی از حیوانات است. قرآن و سنت بر خروج آن قبل از برپایی قیامت دلالت دارند. الله تعالی می فرماید: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (سوره نمل/ 82).

«هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد. دابه را از زمین برای مردم بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید. برآستی مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند». ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «ثَلَاثٌ إِذَا خَرَجَتْ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ» مسلم (158). «هنگام وقوع سه حادثه، انسانی که قبلاً ایمان نداشته یا از ایمان خود خیری کسب نکرده است اگر ایمان بیاورد برای او سودی نخواهد داشت:

1. طلوع نمودن آفتاب از مغرب
2. ظهور دجال
3. خروج دابه الارض».

امام احمد از ابو امامه رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «تَخْرُجُ الدَّابَّةُ فَتَسِمُ النَّاسَ عَلَى خَرَاطِيمِهِمْ ثُمَّ يَغْمُرُونَ فِيكُمْ حَتَّى يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ فَيَقُولُ مِمَّنْ اشْتَرَيْتَهُ فَيَقُولُ اشْتَرَيْتَهُ مِنْ أَحَدِ الْمُخْطَمِينَ» (المسند: 268 / 5).

«دابه الارض خارج می شود و بر بینی مردم نشانه می گذارد تا اینکه آنقدر تعدادشان زیاد می شود. که یک نفر شتری را می خرد به او می گویند این شتر را از چه کسی خریده ای او در جواب می گوید: از یکی از نشانه دارها (کسانی که دابه الارض روی بینی آنها نشانه گذاشته است)».

علامت و نشانه دهم: خارج شدن آتش بزرگ:

این آتش از عدن (بندری در یمن است) خارج می شود و مردم را به سوی محل تجمع شان می راند. و این آخرین نشانه بزرگ قیامت است. و دلیل بر این نشانه حدیث حذیفه بن اسید است که قبلاً گذشت و مسلم آن را بیان کرده که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وَأَخْرَجَ ذَلِكَ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَيَّ مَحْشَرِهِمْ» مسلم (2901). «و آخر آن آتشی است که از یمن خارج می شود و مردم را به سوی مکان قیامت فراری می دهد» و در روایتی از حدیث حذیفه آمده: «وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ فُجْرَةَ عَدَنٍ تَرْحَلُ النَّاسَ» «و آتشی از عمق عدن خارج می شود که مردم را کوچ می دهد».

این نشانه ها بزرگترین نشانه های قیامت بودند که قبل از برپایی آن واقع می گردند هنگامی که این نشانه ها آمدند قیامت به اذن الله تعالی برپا می گردد و روایت شده که این نشانه ها به دنبال هم همانند مهره های ستون فقرات پشت سرهم می آیند هنگامی که یکی از آنها آشکار شود به دنبال آن دیگری می آید.

طبرانی در اوسط از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمودند: «خروج الآيات بعضها علي إثر بعض، يتتابعن كما تتابع الخرز في النظام» (المعجم الوسيط: 148 / 5، (4283))

حکمت پنهان داشتن تاریخ دقیق قیامت:

بسیاری اوقات انسان از خود می پرسد که علت نامشخص بودن زمان وقوع قیامت در چیست و چه حکمت در آن نهفته است که تاریخی آن برای ما انسانها نامشخص است.

مفسرین در جواب این پرسش فرموده اند که: پنهان ماندن تاریخ دقیق فرا رسیدن قیامت تعلق اساسی به اصلاح نفوس انسان ها دارد.

تاریخ دقیق وقوع قیامت پنهان است، معامله ی بسیار مهمی که انسان از وقوع آن مطمئن باشد اما نمی داند که چه لحظه ای به سراغ او می آید و او را احاطه می کند، انسان را همواره در انتظار خود نگاه می دارد.

مؤلف تفسیر «فی ظلال القرآن» در این باره می نویسد: مجهول در زندگی بشر در ساختار روانی او یک عنصر و عامل اساسی است، لذا لازم است که انسان ها در زندگی خود مجهولی که در انتظار آن بنشینند، داشته باشند و اگر هر چیز برای بشر پیدا می بود و حال آنکه او دارای چنین فطرتی است. نشاط، شادابی و سعی و تلاش او متوقف می شد و زندگی دچار رکود و انجماد میگردید.

بلی انسان ها در پس پرده مجهولات حرکت می کنند، در پرتو مجهولات بر حذر بوده و از هوشیاری لازم استفاده میکنند، امید را می بینند، در بوته تجربه قرار می گیرند، می آموزند، پنهانیهای توان و استعداد خود و جهان گرداگرد را کشف می کنند. گره دادن دل ها و احساسات به قیامت مجهول و وعده داده شده، آنها را از سرکشی و طغیان محافظت می کند. آنها نمی دانند که قیامت در چه روزی و در چه تاریخی به وقوع می پیوندد و لذا آنها همواره در انتظار وقوع آن می نشینند، همواره برای آن آماده می شوند، البته مجهول بودن قیامت این گونه ثمرات مثبت را در حق کسانی به ارمغان می آورد که دارای فطرت سالم و مستقیم باشند، اما کسانی که فطرتشان فاسدوناسالم شده و از هوا و نفس تبعیت می کنند، موجب غفلت و نادانی می شوند و در نهایت به اقیانوس نابودی سقوط می کنند. (روز قیامت در تفسیر فی ظلال القرآن جمع و اعداد احمد فائز: صفحه 98).

حکم پیشگوی در مورد وقوع قیامت:

مردم درباره زمان فرا رسیدن قیامت به کثرت سوال می کردند و اغلب از شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم می پرسیدند. پاسخ این سوال از جانب خداوند متعال چنین آمده که: «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» (سوره الأحزاب: 63) (ای پیغمبر!) مردم از تو درباره فرا رسیدن قیامت می پرسند، بگو: آگاهی از آن، اختصاص به الله دارد و بس. (و کسی جز او از این موضوع مطلع نیست). تو چه می دانی، شاید هم فرا رسیدن قیامت نزدیک باشد).

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَيَّ رَبِّكُ مُنْتَهَاهَا» (النازعات: 42 - 44) (از تو در باره قیامت می پرسند که در چه زمانی واقع می شود؟ تو را چه آگاهی و خبر از آن؟! (تو چیزی از آن نمی دانی) آگاهی از زمان قیامت، به پروردگارت واگذار می گردد (و اطلاع از وقوع آن کار پروردگار تو است؛ نه تو). خداوند این علم را به هیچ فرشته مقرب یا نبی مرسل نداده است، به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم در پاسخ به سؤال جبرئیل مبنی بر تاریخ وقوع قیامت فرمود: در این مورد مسؤول از سائل آگاه تر نیست.

بنابراین هرگونه بحث و گفتگو در این خصوص و هر سخنی دایر بر اینکه قیامت در فلان سال به وقوع می پیوندد، نوعی دروغ پردازی بر خداوند متعال است و کسانی که در این زمینه به نظریه پردازی و مباحثه می پردازند، در واقع با منهج قرآنی و منش نبوی که مردم را به ترک اینگونه مطالب هدایت می کنند، مخالفت می ورزند و خدا و پیامبر با ایمان و عمل صالح انسان را برای آمادگی به چنین روزی فقط دعوت می کنند و بس. کسانی که در این زمینه سخن میگویند، فکر میکنند می توانند آنچه را که رسول الله صلی الله علیه وسلم و جبرئیل ندانسته اند، درک کنند! برای کسانی که قلب سلیم دارند و حرف های خداوند را گوش می کنند، باید از این سخن عبرت بیاموزند و از سخن گفتن در زمینه تعیین تاریخ وقوع قیامت دست بردارند و ما هم از سر خیر خواهی و نصیحت خطاب به آنها می گوئیم: باید به اندازه پیامبر صلی الله علیه وسلم و أصحاب و بزرگان دین در این مورد بحث و گفتگو کنیم، اگر در شناختن تاریخ وقوع قیامت نفع و سودی برای بشر وجود می داشت، قطعاً خداوند بشر را از آن آگاه می ساخت، اما خداوند این علم را به خاطر مصلحتی که در نظر دارد، از بشر پنهان کرده است.

باید دنباله روان به پیشینیان اقتدا کنند و از حال و وضعیت آنها عبرت بگیرند، بعضی از گذشتگان در این زمینه بحث نموده اند و برای وقوع قیامت مدت یا علامات قریب الوقوعی را بیان کرده اند، اما أجل مشخص شده فرا رسیده، ولی هیچگونه حادثه ای به وقوع نپیوسته است، از جمله این آقایان علامه طبری است، خداوند ایشان را بیمارزد. علامه طبری از برخی نصوص چنین برداشت نموده است که دنیا بعد از پانصد سال از بعثت نبوی پایان می پذیرد. (مقدمه ابن خلدون، صفحه: 59). و اینک حدود هزار و اندی سال از ضرب الاجل طبری می گذرد ولی هنوز موعد او تحقق نیافته است.

از جمله دیگر این افراد علامه سیوطی است: او کتاب خویش بنام «الکشف» میگوید: قیامت در آغاز قرن پنجم بعد از هزاره اول از بعثت برپا می شود و اینک چند سال از موعدی که

مشخص کرده است، می‌گذرد ولی قیامت برپا نشده است حتی بسیاری از علامات آن نیز تحقق نیافته است. لوامع أنوار البهية: (66/2).

سهیلی حروف مقطعه در اوائل سور را با حذف مکررات جمع کرده و بر اساس حساب جمل (ابجد) ضرب الاجلی را از چند صد سال پیش نسبت به وقوع قیامت مشخص کرده است. (مقدمه ابن خلدون: 591).

بسیاری از فرزندان آدم در این خصوص نظر داده و بدون دلیل به بی راهه رفته‌اند، همه دیدگاه‌ها حدس و گمان هستند و حقیقتی در درون خود ندارند. آخرین اطلاعی که در این باره دارم از این قرار است که شخصی به نام دکتر بهائی با استفاده از آمار و ارقام ریاضی برگرفته از حروف مقطعات در اوایل سور، می‌گوید: قیامت در سال 1710 هجری بر پا می‌شود. اما برای بی اساس بودن این نظریه باید بگویم که خطا و اشتباه این گونه محاسبات و ضرب الاجل‌ها ثابت شده است، همه آنها همین روش را اتخاذ نموده‌اند تنها در بیان علامت و مدت تعیین شده اختلاف دارند، بنا بر این هر حسابی بر همان معیار اشتباه باشد در نهایت غلط از آب در می‌آید.

علامه شیخ الإسلام ابن تیمیه کسانی را که درباره تاریخ وقوع قیامت اظهار نظر کرده‌اند، مورد انتقاد قرار داده و می‌فرماید: کلیه کسانی که درباره تاریخ وقوع قیامت سخن گفته‌اند، مانند کسی که کتابی بنام «الدر المنظم فی معرفة الاعظم» نگاشته است و با بیان ده دلیل به تاریخ دقیق برپایی قیامت اشاره نموده است یا کسانی که بر اساس حروف مقطعات و حساب ابجد، سخن گفته‌اند یا کسی که درباره «عنقاء مغرب» سخن بر لب آورده است، همه اینها و امثالشان هرچند که نزد پیروان شان ارزش و اعتباری دارند، اما اغلب آنها کاذب و بدور از صداقت هستند و به دلایل متعددی برای آنها ثابت شده است که آنها بدون علم سخن گفته و می‌گویند، هرچند مدعی کشف و شناخت اسرار و رموز بوده‌اند. گفتیم اغلب، زیرا بعضی از آنان اشتباهاً وارد این بحث شده‌اند و قصد تضلیل و گمراهی دیگران را نداشته‌اند. مانند: طبری و سیوطی.

خداوند می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالنَّبْغِي بَعْیْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره الأعراف: 33) (بگو: خداوند حرام کرده است کارهای ناپه‌نجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هر نوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحت و سقم آن را) نمی‌دانید) قطعاً ادعای شناخت تاریخ وقوع قیامت ادعای بدون علم است. مجموع الفتاوی، شیخ الاسلام: (342/4).

قیامت و نشانه بی برکتی روز و شب:

امام بخاری در حدیث (شماره 1036) از ابوهریره (رض) روایت می‌کند، که رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَفْبُضَ الْعِلْمُ، وَتَكْثُرَ الزَّلَازِلُ، وَيَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، وَتَظْهَرَ الْفِتْنُ، وَيَكْثُرَ الْهَرْجُ وَهُوَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ، وَحَتَّى يَكْثُرَ فِيكُمْ الْمَالُ فَيَفْبُضَ». (قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می‌باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهايتان).

و امام احمد در حدیث (شماره 10260) از ابوهریره (رض) روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَيَكُونَ الشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَتَكُونَ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَيَكُونَ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ، وَتَكُونَ السَّاعَةُ كَالْحَرِاقِ السَّعْفَةِ» (تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه های درخت خرما نگردد، قیامت برپا نمی شود). ابن کثیر (رحمه الله) میفرماید: (اسناد آن به شرط مسلم صحیح است. البانی در صحیح الجامع شماره 7432 آن را صحیح دانسته است).

این دو حدیث دلالت می کنند بر اینکه از نشانه های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است. از بهترین این سخنان این سخن است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می کنند.

نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می رود. و این در دورانهای آینده واقع می شود.

این قول را قاضی عیاض، نووی و حافظ ابن حجر (رحمهم الله) اختیار کرده اند. نووی می گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می گذرد در حالیکه از آن به اندازه يك ساعت فایده می برند.

حافظ می گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه های نزدیک شدن قیامت می باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می توان به آسانی ارتباط بین مکانهای دور و سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می شود، اشاره کرد. فاصله های که در گذشته در چندین ماه طی می شدند اغراق نیست اگر بگوییم حالا در بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد.

شیخ بن باز در تعلیق فتح الباری (522/2) می فرماید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره ها و کمی مسافت به آنها به سبب اختراع طیارات و ماشین ها و تمام چیزهای که مانند آن هستند، تفسیر می شود.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود. ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدا نمی شود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست. برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول می کشد. در نتیجه همانگونه که آیام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

حافظ ابن حجر در الفتح از ابن ابی جمره نقل می کند که گفت: «مراد از نزدیک شدن زمان در حدیث «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ»، به کوتاه شدن آن اشاره دارد. با این حساب پس کوتاه شدن باید حسی باشد و بر معنای معنوی نیز حمل می گردد.

اما در حسی فاصله منظور نمی باشد. و شاید آن از اموری باشد که باعث نزدیک شدن قیامت می گردد. اما از نظر معنوی پس برای آن مدت و فاصله منظور میباشد که علماء دینی آن را می دانند. و اهل دنیوی نیز اگر زیرک و عاقل باشند آن را خواهند دانست که

ایشان نمی توانند مانند گذشته کارهای بزرگی را که انجام می دادند، انجام دهند. به خاطر آن دچار شك و تردید می شوند ولی علت آن را نمی توانند درك کنند. شاید علت آن به سبب ضعف ایمان باشد که به آشکار نمودن بیش از حد کارهای خلاف شرع می پردازند. و شدیدتر از آن خوراکیهای است که در آن شکی و شبهه ای وجود ندارد که حرام می باشند و بسیاری از مردم کاری به حلال و حرم آن ندارند و در بدست آوردن آن تمام تلاش خود را به کار می گیرند و عقل خویش را به کار نمی گیرند. نتیجه و ماحصل بحث این می شود که برکت در زمان، روزی و در گیاهان به خاطر ایمان قوی و تبعیت از اوامر خداوند و دوری از نواهی او می باشد. و دلیل بر این مدعا قول الله تعالی می باشد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» «اگر اهل قریه ای ایمان بیاورند و تقوی خدا داشته باشند برکات آسمان و زمین را بر ایشان می گشاییم» و سیوطی در الحاوی للفتاوی (44/1) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور گفته است: «گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم».

این سه قول از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط و نزدیک شدن به صورت حسی، بین شان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. سخنان دیگری نیز درباره زمان گفته اند که درجه قوت آنها به مانند آنچه ذکر شد، نیست.

از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره نمود:

خطابی گفته که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، پدید آورد. و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. سپس حافظ می گوید: می گویم که خطابی در آنچه ذکر کرده به سوی تأویل رفته است. زیرا در زمان نقصان پدید نمی آید. و گر نه کسی که حدیث را ضمانت کرده آن را در زمان ما به وجود می آورد. در نتیجه ما از این حدیث به جای نقصان در زمان، زودگذری ایام را درك می کنیم. زیرا که زمان ما با زمان قبل از ما هیچ فرقی ندارد. و منظور از این حدیث لذت بخش بودن زندگی نیست. و حق آن است که مراد از آن از بین رفتن برکت می باشد.

ابن بطال می گوید: مراد نزدیک شدن عمر انسانها به خاطر کمی عبادت می باشد تا اینکه به خاطر غالب بودن فسق و گناه و ظاهر شدن انسان های فاسد، کسی نیست که امر به معروف و یا نهی از منکر کند. (مراجعه شود به: فتح الباری (21/13) شرح حدیث رقم (7061)، (إتحاف الجماعة للتوئجری(497/1)، (السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعاة و أشراتها) لأبي عمرو عثمان الدانی، تحقیق د/ رضاء الله المبارکفوری. (أشراط الساعة) للوابل (صفحة 120)

و این تأویل خلاف ظاهر حدیث است و این جمله به وسیله حدیث دیگری از رسول الله صلی الله علیه و سلم رد می شود که فرمودند: «السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونُ السَّنَةُ

گالشهر.. الخ» از ظاهر آن فهمیده می شود که مراد نزدیک شدن خود زمان است نه نزدیک شدن مدت عمر انسانها.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره القارعه

| شماره | نام سوره | معانی و محتوای سوره ها | صفحه |
|-------|----------------|---|------|
| | - سوره القارعه | - القارعه = کوبنده محتوای سوره القارعه: این سوره به طور کلی از معاد و مقدمات آن سخن می گوید و به مکافات درستکاران و عذاب بدکاران اشاره می کند. | |
| 1 | | - وجه تسمیه. | |
| 2 | | - محوری کلی سوره « قارعه ». | |
| 3 | | - تعداد آیات ، کلمات و حروف سوره . | |
| 4 | | - پیوند و ارتباط سوره القارعه با سوره العادیات . | |
| 5 | | - محتوای و فضیلت سوره قارعه. | |
| 6 | | - پیام های سوره قارعه. | |
| 7 | | - تقسیم بندی کلی آیات متبرکه سوره قارعه . | |
| 8 | | - ترجمه و تفسیر سُورَة القارعه . | |
| 9 | | - در آیات متبرکه سوره هذا در باره موضوعات : بیم و هراس قیامت و میزان نیکی و بدی انسان ، بحث بعمل آمده است . | |
| 10 | | - قیامت و نشانه های آن. | |
| 11 | | - نشانه های قیامت . | |
| 12 | | - علامت اول: خروج مهدی. | |
| 13 | | - علامت و نشانه دوم: ظهور مسیح دجال. | |
| 14 | | - علامت و نشانه سوم: نزول عیسی؛ از آسمان به زمین. | |
| 15 | | - علامت و نشانه چهارم: خروج یاجوج و ماجوج. | |
| 16 | | - علامت و نشانه پنجم: انهدام کعبه و ربودن زیور آلات آن. | |
| 17 | | - علامت و نشانه ششم: دخان. | |
| 18 | | - علامت و نشانه هفتم: بلند شدن حروف قرآن از زمین به سوی آسمان. | |
| 19 | | - علامت و نشانه هشتم: طلوع نمودن آفتاب از مغرب. | |

| | |
|----|---|
| 20 | - علامت و نشانه نهم: خروج دابه. |
| 21 | - علامت و نشانه دهم: خارج شدن آتش بزرگ. |
| 22 | - حکمت پنهان داشتن تاریخ دقیق قیامت. |
| 23 | - حکم پیشگویی در مورد وقوع قیامت. |
| 24 | - قیامت و نشانه بی برکتی روز و شب. |
| 25 | - نزدیکی معنوی. |
| 26 | - نزدیکی حسی. |

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ.

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، و از تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745 ق) مشهور به ابو حیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزايا الكتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مکتبه الرياض الحدیثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) . سال نشر 1408 ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم و محقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام و مسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحیار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: « المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطية» بوده مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) .وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسى داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسربرده ولى نابینا بود.امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظهترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولا ق مصر ، ودر سالهای ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوي على تفسير الجلالين في التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوی :

حَوّی، سعيد، حَوّی، سعيد، مفسر « الأساس في التفسير (يازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید.
سال نشر : 1424ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی :

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست.
وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است.
«جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز :

مؤلف : ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف : شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

ناشر : دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان : نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر -

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده : شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان : عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 – متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته : او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغية الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.)

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ،اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه:از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره القارعه»

تتبع ونگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی

ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**